

روی صحنه آبی

آمادئوس روایتی که در صحنه نشر می‌یابد

حمیدرضا شعیری*

● جواد مولانا در نمایش «آمادئوس» ما را با روایتی مواجه می‌کند که در آن یک‌بار دیگر ما با حقیقتی از تاریخ بشر؛ یعنی رابطه بین قدرت، فریب‌کاری و سرکوب حقیقت مواجه می‌شویم، اما هوشمندی‌ای را که مولانا در به‌تصویرکشیدن این روایت به کار برده است باید در فضاسازی و نحوه تعامل گفتمان‌ها با یکدیگر جست. درواقع، در این نمایش با فضایی بسیار منعطف، سیال و روان مواجه هستیم که علت آن را باید در نوع جابه‌جایی‌ها و تنظیم حرکات بازیگران در فضای صحنه نمایش بیابیم. حرکات فردی و گروهی و ارتباط فضاهای پیرامونی (مانند فضاهای تولید موسیقی) با فضای اصلی سبب می‌شود تا روایت همواره در صحنه نشر بیابد و پیوسته در همه ابعاد خود باز شود و همه فضای موجود را پر کند. به همین دلیل هیچ فضای خالی‌ای باقی نمی‌ماند که مولانا استفاده نکرده باشد. آمادئوس، هم برای لحظاتی ما را با کشایش و بسط مکانی مواجه و هم تحت شرایطی یک فضای مرکزی و منقبض تولید می‌کند. تعامل بین این قبض و بسط سبب تولید هیجان بالا در مخاطب می‌شود.

یکی دیگر از دلایل انعطاف فضا و صمیمیت آن را باید در استفاده از خط و حرکت در صحنه و تغییرات آن جست. در چنین فضایی حرکت از خط راست به خط کج، سپس خط عمودی به خط افقی و از خط افقی به خط منحنی تغییر می‌یابد. این تغییر خط در ارتباط با پیچ‌وخم مفهومی و فرازنویش‌های زندگی مونتسارت تنظیم شده است. این فضاسازی خود با پیچ‌وخم زبانی نیز همراه است. به همان میزان که خط و فضاسازی دارای انعطاف است، زبان نیز در شرایط مختلفی تغییرات فرمی و شکلی یافته و از زبان فارسی‌که زبان اصلی نمایش است به زبان فرانسه، ایتالیایی، آلمانی و لاتین تغییراتی دارد. تقدس با زبان لاتین، تخصص حرفه‌ای موسیقی با زبان ایتالیایی و آلمانی و بالاخره شاعرانگی و استعاره‌سازی با زبان فرانسه نمود می‌یابند. این تغییرات و جابه‌جایی‌های فرمی در فضا به‌همراه تغییرات زبانی در هنگام بیان سبب شده تا درمجموع فضای نمایش بسیار مذاکره‌ای باشد. گویا که خط، فضا و زبان در نظامی هماهنگ وارد گفت‌وگو با یکدیگر می‌شوند تا به‌این‌ترتیب ما با نمایشی مواجه باشیم که در درون خود نه‌تنها صداهای متعدد و متکثری را ایجاد می‌کند، بلکه با تغییر کارکردهای گفتمانی‌ما را از واقعیت تا



تخیل و از تخیل تا طنز و از طنز تا مرثیه‌سرایی سوق می‌دهد. به همین دلیل این نمایش ویژگی نشر و تکثیر گفتمانی دارد. علاوه‌بر همه اینها، فضای گفتمانی اپرایی را هم باید در نظر گرفت که همانند یک فضای خلسه‌ای عمل کرده و سبب راهی‌ا از سنگینی و فضای زمینی می‌شود. به همه این موارد باید نوع بازی مجید نوروزی را اضافه کرد که هم از نظر ریتم و ضرباهنگ حرکت و هم از نظر سبک بیان بسیار متنوع و ظریف اجرا می‌شود. در بازی نقش مونتسارت، مجید نوروزی با حرکاتی شبیه به حرکات آکروباتیک سبب می‌شود تا حرکت روی صحنه همانند موسیقی اجرا شود؛ یعنی نوروزی، هم روی زمین و هم بین زمین و آسمان در حرکت است. و این امر نرمی فضا و نمایش را افزایش می‌دهد.
ابژه اصلی صحنه یک میز پیانو است که در موقعیت‌های مختلف به میز کار، میز امپراتوری، میز خطاب، میز نگارش، تخته‌خواب، میز فکر، میز عبادت و ... تغییر می‌یابد. کثرت گفتمانی و کثرت فضاسازی از طریق تغییرات خطی سبب می‌شود تا بیننده با نمایشی چندوجهی مواجه شود که در آن تقابل قدرت و ضعف، عشق و نفرت، کذب و صدق و صداقت و فریب، بیننده را با حقیقتی تاریخی مواجه کند که در آن انسان همواره قربانی تباری لایه‌های قدرت است.

«استاد فلسفانه‌ی دانشگاه تربیت‌مدرس



محسن آرموده

«چه مانده است که سراغش آمده‌ای! / تفنگتان از آن خودتان/
کردستان‌تان از آن خودتان/ سراغ چه آمده‌ای؟/ چه چیزی باقی مانده است...» (شیرکو بیگس ۲۰۰۲).
ده‌برندنی به‌پوهلو، سلیمانی، سلیمانی، به نقل از نظریه‌پسااستعماری و کردشناسی نوشته جلیل کریمی، تهران، نشر ن ۱۳۹۶)

تصویر زنی چغیه‌به‌سر پشت قطاری از فشنک با نگاهی تیز و خشن و انتقام‌جو، خیره در چشمان مخاطب. روی پوستر نمایش «مردشده»، کار جدید آسو بهاری که این شب‌ها در تالار مولوی اجرا می‌شود، نام بازیگر زن (نسیم میرزاده)، بعد از نام بازیگر مرد (مجتبی فلاحی) آمده است؛ مطابق رسم معمول، درطول نمایش اما فرمیسک (به معنای تحت‌اللفظی اشک چشم) بدون‌تردید نقش اول است؛ همان دختر رشید و زیبای کوبانی که شبکه‌های خبری ماهواره‌ای

شرق: نمایش «مرد شده» به نویسنده‌ی و کارگردانی آسو بهاری واهنگ‌سازی کیهان کلهر که از نیمه‌فورددین در

سالن اصلی تالار مولوی با بازی مجتبی فلاحی، نسیم میرزاده، بهزاد خلج و دنا تارفی روی صحنه رفته و برشی از واقعه کوبانی را روایت می‌کند. از اتفاقات این روزهای تئاتر پایتخت به‌شمار می‌رود. با کارگردان و بازیگران «مرد شده» گفت‌وگویی داشته‌ایم.

✎ هرکدام از این شخصیت‌ها را که روی صحنه نمایش «مرد شده» می‌بینیم ویژگی‌های منحصربه‌فردی دارند. شما چه ویژگی‌هایی از نقشتان را بیشتر دوست دارید؟
نسیم میرزاده: کاراکتر فرمیسک در ابتدا برای من بسیار سخت بود به این دلیل که پیچیدگی زیادی دارد و برای رسیدن به کاراکتر فرمیسک من با آقای بهاری اتودهای زیادی زدیم، به این دلیل که رسیدن به کاراکتری که هم مادرانگی دارد، هم یک چریک قوی است که با استقامت مبارزه می‌کند و هم عاشق است و باید تحکم هم داشته باشد، سخت بود. فرمیسک مدام احساسش را کنترل می‌کند. همین کنترل‌کردن‌ها خیلی سخت بود. من خیلی عاطفی و هیجانی هستم و هر اتفاقی که برای شخصیت می‌افتاد در من انفجاری ایجاد می‌کرد. من واقعا در تمرین‌ها از بهاری خیلی چیزها یاد گرفتم و خوب هدایت شدم. وقتی از درون فرومی‌ریخت از بیرون مثل کوه محکم بود. در این‌گونه نقش‌ها تیپ خیلی زیاد است و می‌خواستم به کاراکتری واقعی برسیم. برایم مهم است که مخاطب چه چیزی از من دریافت می‌کند. بهاری نویسنده و کارگردان متن است و یک سال رویش وقت گذاشته و می‌خواستم دقیقا همان چیزی را که در نظر دارد از آب درآورم.

مجتبی فلاحی: هرکس که طرفدار جنگ باشد ازاساس این‌ها سخت است. نگاه افراد به جنگ متفاوت است. شخصیتی که من بازی می‌کنم ۱۰ سال است از مکان قبلی‌اش رفته و در آلمان پیشرفته زندگی می‌کند. حالا که برگشته، به نظرش خیلی چیزها بی‌معنی شده و لحظه‌ای که می‌شود پدرش مرده، وقت می‌برد که گریه کند در نتیجه خیلی عاطفی نگاه نمی‌کند. روزی که با بهاری صحبت کردم پرسیدم که قرار است چه زمانی این نمایش را به اجرا ببرد و... او گفت دنبال شخصیت فرمیسک است. او می‌خواست کسی باشد که در تقابل در ست از آب درآید. برای من اصل در هر کاری که بازی می‌کنم نگاهم این است که چقدر کاراکتر با من شباهت دارد. برای من در واقعیت هم خاک معنای آتچنانی ندارد و برای فکر بعدی اهمیت دارد. چیزی که در این کاراکتر برای من جالب بود، تمایل کاراکتر به ورق‌های جدید زندگی بود. این شخصیت می‌خواهد همه‌چیز را

سراسر دنیا، نامش را به‌عنوان مبارزی که داعش برای سرش جایزه دومیلیون‌دلاری تعیین کرده، تکرار می‌کنند. زنی که دایه (مادر) و کودکش را از دست داده، زندگی‌اش به خاک‌وخون کشیده شده، شاهد آوارگی و بی‌خانمانی قوم و خویشانش بوده، مرگ عزیزانش را به چشم دیده، اما نمی‌خواهد (نمی‌تواند که بخواهد) خانه و وطنش را ترک کند. در کوبانی مانده است، با شمار معدودی از قوم و خویشان، تا متجاوزان از آا کاشانه بیرون کنند. فرمیسک فرار نکرده است، مثل خیلی مدعیان میان‌تهی دیگر. در کوبانی مانده تا انتقام بگیرد. انتقام چه؟ باید رفت و دید. برادرش از ارتیش آمده و داستان از همین‌جا شروع می‌شود، در خانه پدری فرمیسک که بدل شده به پایگاه مقاومت و از خاطرات کودکی چیزی باقی نمانده جز قاب‌عکسی بر دیوار. همه‌جا بر است از صندوق‌های نام بازیگر زن (نسیم میرزاده)، بعد از نام بازیگر مرد (مجتبی فلاحی) آمده است؛ مطابق رسم معمول، درطول نمایش اما فرمیسک (به معنای تحت‌اللفظی اشک چشم) بدون‌تردید نقش اول است؛ همان دختر رشید و زیبای کوبانی که شبکه‌های خبری ماهواره‌ای

شرق: نمایش «مرد شده» به نویسنده‌ی و کارگردانی آسو بهاری واهنگ‌سازی کیهان کلهر که از نیمه‌فورددین در سالن اصلی تالار مولوی با بازی مجتبی فلاحی، نسیم میرزاده، بهزاد خلج و دنا تارفی روی صحنه رفته و برشی از واقعه کوبانی را روایت می‌کند. از اتفاقات این روزهای تئاتر پایتخت به‌شمار می‌رود. با کارگردان و بازیگران «مرد شده» گفت‌وگویی داشته‌ایم.

بردارد و به آنچه خودش برنامه‌ریزی کرده است، برود. بهزاد خلج: من زمان کمی داشتم و بیشتر باید متن را حفظ می‌کردم و فرصت تحلیل روان‌شناختی نقش را نداشتم. آسو بهاری خیلی به من کمک کرد. شخصیت ماردين دوست دارد دیده شود و می‌خواهد کاری انجام دهد. کسی که کله‌خراب است و کارهای عجیبی انجام می‌دهد به دلیل علاقه به دیده‌شدن است. چیزی که خیلی دوستش دارم، ازدست‌دادن برادرهایش است و دو برادری که هنوز فرصت نکرده از زیر آوار آنها را دربیاورد. این شخصیت برای من آرمانی است. «شعله» را که می‌دیدم عاشق شخصیت جی بوده که می‌میرد و ماردين هم مثل او پای همه‌چیز می‌ایستد. دنا تارفی: من خیلی احساسی هستم و هانا هم همین بُعد را دارد. هانا نسبت به فرمیسک زنانگی بیشتری دارد و کمتر تلاش می‌کند که مرد باشد. جایی که می‌میرد بچه‌هایش و جان‌دادن آنها حرف می‌زند و دلوایسی‌های زنانه‌اش را در مورد زندگی‌اش بیان می‌کند. هنوز مردن برای او عادی نشده است. بهاری هم در تمرینات می‌گفت عاطفه زنانگی را در هفت داشته باش و این بُعد برایم خیلی جالب است.

4 چهار شخصیتی که برای حضور در فضای جنگ انتخاب کردید بر اساس چه معیاری بود و چطور به این جمع‌بندی رسیدید؟
آسو بهاری: نوشتن متن برای من این‌طور نیست که

تئاتر

نیم‌نگاهی به نمایش «مردشده»، ساخته آسو بهاری

گریه کن خواهر! گریه نکنی دق می‌کنی

نمایش «مردشده» ساده و تکراری است؛ ماندن و احتمالا مردن یا رفتن و جان‌به‌دربردن. فرمیسک و سایر مبارزان گرد که ناخواسته درگیر جنگی نابرابر شده‌اند، اما مصمم به ماندن هستند، ولو با مردن. آنها قهرمان نیستند؛ آدم‌هایی معمولی هستند که تا همین دیروز به زندگی معمولی مشغول بودند. حالا اما غارتگرانی با پرچم سیاه آمده‌اند تا خانه و زندگی‌شان را چپاول کنند، خاک و سرزمینشان را هویت و هستی‌شان را. نباید از آن نشست. نباید داد و عقب نشست. باید ماند و مقاومت کرد، آخرش این است که در همان خانه خودت، زیر سقفی که در آن بزرگ شده‌ای دفنت کنند. در سرتاسر نمایش «مردشده» (و حتی در عنوانش) به این نکته اشاره می‌شود که فرمیسک در زمان جنگ آدمی عادی بوده، نه یک مبارز قهرمان. چنان‌که اسطوره‌پردازی‌های رایج و نگرش شرق‌شناسانه از زنان کرد به تصویر می‌کشند. او یک آدم معمولی است که در موقعیتی بحرانی قرار گرفته است و تنها می‌خواهد به اصول اخلاقی و هویتی خودش پایبند بماند. برادر فرمیسک، پزشک تحصیل‌کرده در غرب، اما حرف دیگری می‌زند. او از زندگی می‌گوید. از بی‌فایده‌ی نبرد



با کارگردان و بازیگران نمایش «مردشده» که روایتی از کوبانی است

شورش، پابه‌پای مخاطب

ریاضی‌وار بگویم برای این درام، این جنس شخصیت‌ها لازم است. من دلی می‌نویسم و چندین ماه تحقیق و بررسی کردم. نیازهای دراماتیک دیگر در پی هم ایجاد می‌شود و شبیه‌های دادن اطلاعات متفاوت است. در جریان نوشتن متن بود که به این شخصیت‌ها رسیدم. فهمیدم کردستان چهار قسمت است و من چهار شخصیت اصلی انتخاب کردم. چیزی که در متن برایم جذابیت داشت، پرداخت فرامتنی بود. خیلی تلاش کردم قوم‌نگاری نشود و اصرار نداشته باشم که بگویم باید کرد‌ها را ببینید! اصلا این را دوست نداشتم. مورد شخصیت شورش به دلیل زیستی که در آلمان داشته است و سختی کشیده، برگشت به فضا و یادآوری خاطرات خوب و بد برایش عذاب‌آور است. پایان‌بندی کار هم همین ترتیب را دارد و نشان می‌دهد که نمی‌داند برگردد یا نه!

✎ به نظر شما امروز رسانه‌ها به داستان جنگ‌ها کمک کرده یا جو بدتری ایجاد می‌کنند و به‌طور کلی چه تأثیری بر جریان جنگ دارند؟

آسو بهاری: رسانه وسیله است و فکری که پشت آن قرار دارد، مهم است. زمانی مثبت عمل می‌کند و گاهی برعکس. بهار عربی را رسانه‌ها ایجاد کردند. ما زمانی از همه‌جا بی‌خبر بودیم و حالا در دورترین نقاط دنیا خبر داریم. رسانه جریان روز را برگرداند و امروز در دنیای ما قدرت اطلاعات است و این اطلاعات در سال ۲۰۱۸

و البته کوبانی

آلمان که به خانه بازگشته تا خانواده را از این مهلکه نجات دهد، اما با مخالفت خاوه‌ری روبه‌رو می‌شود که این روزها فرمانده جنگ است و تک‌اندرانی‌های ماهر. برادر با آن خرد ابزاری و نگاه یک انسان ساکن غرب، به غریبه‌ای می‌ماند گرفتار در بیز خانماند. در این برخ مادر ی با برگشتن به آرامش و رفاه غرب. این برخ چنان ورطه‌ای است که حتی در انتها پاسخی نمی‌یابد و همه‌چیز در ابهام رها می‌شود.

از منظر سیاست جنسیتی، می‌توان با عنوان «مردشده» زاویه داشت. به‌نظر آسو بهاری در مقام نویسنده و کارگردان، با این نام‌گذاری در حال بازتولید گفترهای مردسالارانه‌ای است که نهایت رشد و استقلال‌طلبی یک زن مبارز را در «مردشدن» می‌بیند. شاید بتوان با نویسنده‌ای همچون سولانا الکساندرونا الکسیوج، برنده جایزه نوبل، موافقت بود که اعتقاد دارد «جنگ چهره زنانه ندارد» و از همین غیاب امر زنانه است که «هشتمانی وضعیت تشدید شده و فاجعه ادامه می‌یابد. اما سوای نام‌گذاری، شخصیت فرمیسک با بازی قابل اعتنای نسیم میرزاده، یادآور زنان خودساخته‌ای است که در میدان رزم به‌خوبی می‌جنگند، در خانه نان می‌پزد و لباس هرر زمان خود را می‌شویند و حتی ازدست‌دادن فرزند، آنان را از هدفی خارج نبرند، منصرف نمی‌کند. البته باید به این

نابرابر. از ویران‌شدن همه‌چیز و گریختن همه‌کس. او به مرزبانان ترک پول داده، سفر زیر ترکش گلوله و بمب و توپ را به جان خریده تا به خانه بازگردد و پدر و خواهرش را با خود ببرد. اما آنچه می‌بیند، آمیزه‌ای از حماسه و مصیبت است و رقص و پایکوبی. آدم‌هایی که بی‌خیال زخم‌های نشسته بر روح و جسمشان می‌جنگند و زندگی می‌کنند: مردی می‌میرد، کودکی به دنیا می‌آید، زنی نان می‌پزد، یکی شوخی می‌کند، دیگری زنجمره می‌کشد و ...

«مردشده» با بازی‌های قدرتمند، طراحی صحنه باورپذیر، گفت‌وگوهای چالشی و تأثیرگذار، ریتم متناسب و کارگردانی دقیق فرانتس را یک تئاتر دانشجویی، اثری تماشایی است که یک‌ساعت‌ونیم مخاطب را از تهران به هزار و ۲۰۰ کیلومتر آن‌سوتر، در مرز سوریه و ترکیه می‌برد، به قلب شهر کوبانی؛ مرز شمالی سوریه و ترکیه؛ سرزمینی که این روزها اگرچه با مقاومت سستایش برانگیز کرده‌ا، اعم از زن و مرد، آزاد شده است، اما هیچ معلوم نیست که فردارو باز چه بر سر فرمیسک و قوم و خویشانش بیاید، اگر تا الان زنده مانده باشند.

از طریق رسانه‌ها جابه‌جا می‌شود و تولید ایدئولوژی می‌کند تا درست و غلط را جابه‌جا کند و به‌راحتی ما را گول بزند.

مجتبی فلاحی: در کاراکتری که من بازی کردم نکته‌ای وجود دارد، نگاه مخالف پان‌کردیسم بود. این نگاه می‌توانست تیر خاصی باشد و تماشاچی توهم داشته باشد که کردی این متن را نوشته و می‌خواهد بگوید ما خیلی احال هستیم. در حقیقت کاراکتری که من بازی می‌کنم وظیفه‌اش این است که هر نوع نگاه حزبی، نژاد برتر و... را رد می‌کند و می‌خواهد چندگانگی در نمایش را ایجاد کند. من اخبار زیاد می‌بینم. سال ۲۰۱۴ ماجرای کوبانی ایجاد و در سال ۲۰۱۵ و اکتبر آزاد شد و پس از آن در اعراب اعتراضات آغاز شد. اتفاقات کوبانی باعث شد مبارزات دیگری با روند کوبانی شکل بگیرد. این نبرد الهام‌بخش سایر نبردها بود.

نسیم میرزاده: بیش از اینکه فکر کنم تئاتر کار می‌کنم و روی صحنه می‌روم، هر شب فکر می‌کنم حرکت ضدجنگی انجام می‌دهیم و این برایم اهمیت دارد.

آسو بهاری: من خودم را نویسنده نمی‌دانم. کسی نویسنده است که کارش نوشتن باشد. به‌بخشه وقتی ذهنم درگیر شود و به‌اصطلاح بگویم دردم گرفته، متنی ایجاد کرده‌ام. من تئاتر را محلی برای گفتمان می‌دانم. مخاطب ما متأسفانه منظر خوراک بصری سنگین و کم‌دی است وگرنه بر نمی‌تابد. تلخی‌ای که ما درباره‌اش حرف می‌زدیم در یک مستند صد برابر سنگین‌تر بود. سعی کردم از هرگونه آرایش تئاتری فرار کنم و فقط برشی ۹۰درقیقه‌ای را ببینیم. خیلی چیزهای شخصی زندگی من در این متن‌هاست و فکر می‌کنم اعضای گروه هم به همین سمت رفتند. اصلا اعتقاد دارم ما نباید به سمت نقش برویم، بلکه باید آن را به خودمان نزدیک کنیم. در وجود ما هیولا و فرشته است و باید آن را پیدا کنیم و ببینیم کدام وجه از درون ما با شخصیتی که بازی می‌کنیم همخوانی دارد؟

دنا تارفی: عده‌ای می‌گفتند چرا جنگ؟! سریال پایتخت، فیلم به وقت شام و... همه همین را نشان می‌دهند؟! من می‌گویم اگر در هنر کار می‌کنم، باید همین مسائل را مطرح کنیم. رسالت آرتیست این است که درد جامعه را بیان کند! اگر نکنیم، کاری نکرده‌ایم. این رسالت به‌شدت اهمیت دارد و ما موظف هستیم به آن بپردازیم.

✎ به نظر شما در آخر نمایش شخصیت شورش می‌رود یا می‌ماند؟

بهاری: شورش تنه به تنه مخاطب است. فکر می‌کنم به رفتن چه ماندن را اگر نشان می‌دادیم به‌هرحال بخته بودیم چراکه به جای مخاطب تصمیم گرفته بودیم.

نکته اشاره کرد که رسانه غربی هنگام بازنمایی چهره، اندام و پوشش زنی همچون فرمیسک، گرایش به اسطوره‌سازی دارد و قربانی‌بودن را پس می‌زند. با آنکه «مردشده» آتچنان با منطق رسانه غربی پیش نمی‌رود، اما به‌هرحال به این اسطوره‌سازی‌ها هم پی‌میل نیست. آسو بهاری به‌نظر به رئالیسم حداکثری در اجرا گرایش دارد. بی‌جهت نیست که طراحی صحنه تئاتر آلیسیتی است و در خدمت منطق مستندگرایانه نمایش گویانکه روایت با توضیحاتی تاریخی و دقیق درباره سرگذشت کوبانی آغاز شده و اجرا مبتنی بر واقع‌گرایی است. دو ماینور بزرگ در بالای صحنه، زوایای پیدا و پنهان صحنه را مستند می‌کنند. اشیای واقعی بر صحنه حاضرند تا اجرا آتچنان به امر اتزاعی گشوده نباشد. درنهایت نمایش مردشده را می‌توان تلاشی به‌نسبت موفق دانست در بازنمایی مردمانی که در مقابل سبعتی ایستادند و تاریخ را جور دیگر رقم زدند. مردمانی که ورای جنسیت، انسانیت را خطاب کردند و جغرافیای تازه‌ای از مبارزه گشودند. آسو بهاری، زبان کردی را به امکانات تازه واداشته تا مخاطبان غیرکرد آن را ادراک کنند. هرچه هست، مردشده را باید نمایشی جسور دانست که عاری از خطا نیست. اما به ابتدال زمانه هم روی خوش نشان نمی‌دهد؛ روایتی بیشتر زنانه از جنگ که می‌تواند پیشنهاد تازه‌ای باشد برای تئاتر ایران، البته اگر گرفتار وسوسه بازنمایی اسطوره‌ای زن مبارز کوبانی نشده باشد.

روزنه آبی

از انحصار تلویزیون تا سینمای ملی مدیریت درست

پرستو زارعی



● از اولین تلویزیون «جان لوگی برد» اسکاتلندی در اوایل قرن بیستم تاکنون دهه‌ها می‌گذرد و تلویزیون به‌عنوان رسانه‌ای تصویری– شنیداری راه پربخج وخمی را گذرانده تا به امروز رسیده است، اما جذب مخاطب، شاید یکی از مهم‌ترین اهداف تلویزیون در عصر ما باشد. جهان و زمان در حال تغییر است و تلاش فرهنگ‌های مختلف برای غلبه بر همدیگر، به رقابتی فرهنگی تغییرشکل داده است. به همین خاطر این مدیوم از رسانه نزد دولتمردان در جهان از اهمیت خاصی برخوردار است، چراکه داشتن رسانه‌ای قوی می‌تواند منجر به سطره فرهنگی – سیاسی شود که منافع ملی کشورها در گروی این قبیل مسائل است. اما در این میان و در بازار مکاره رسانه‌ها، جایگاه تلویزیون ملی ما کجاست؟ و دلایل ریزش مخاطب و روی آوردن به کانال‌های ماهواره‌ای در چیست؟ شاید شناخت و توجه به سادترین و قدیمی‌ترین سرگرمی بشر و آن هم «قصه‌گویی» بتواند ما را به آسیب‌شناسی تلویزیون نزدیک‌تر کند؛ قصه‌گویی‌ای که از دوران اساطیری و دور هم جمع‌شدن انسان‌های اولیه دور آتش تاکنون به قالب‌های مختلفی تغییرشکل داده است، اما ذات مفهوم آن از بین نرفته و هنوز جان مخاطب در پی قصه‌هاست و دنبال‌کردن قصه، یکی از جذاب‌ترین و هیجان‌انگیزترین لحظات هر انسانی است. چنانچه به برنامه‌های پرمخاطب تلویزیون‌های جهان بنگریم، خارج از تمامی مباحث فنی، قصه، مهم‌ترین عنصر در جذب مخاطب است که مصداقش را در اقبال مخاطب ایرانی به فیلم‌های بی‌کیفیت بعضی کشورها می‌بینیم. سی‌وششمین جشنواره بین‌المللی فجر در حال برگزاری است و حضور کارگردان مطرح آمریکایی و فرانکو، بازیگر ایتالیایی، می‌تواند شکل متفاوتی از یک قصه باشد و در رونق جذب مخاطب تلویزیون کمک شایانی کند. مصاحبه خوب، پشت‌صحنه خوب و حتی به‌تصویرکشیدن پذیرایی از میهمانان و محل اقامت آنها می‌تواند بیننده را پای تلویزیون بنشاند و رضایت‌خاطر ایجاد کند. اگر یکی از اهداف تلویزیون سرگرم‌کردن و پرکردن اوقات فراغت مخاطب باشد، استفاده درست از فرصت جشنواره‌ها و قصه‌گویی از دنیای هنر می‌تواند فضایی مطبوع در بین خانواده‌های ایرانی ایجاد کند.

پرمخاطب‌ترین تلویزیون‌های این روزهای جهان، تلویزیون‌هایی‌اند که از جشنواره‌هایی مثل کن و اسکار می‌گویند؛ کانال‌هایی پولی (کابلی) که در بخش خصوصی و با سرمایه‌های کلان اداره می‌شوند. صداوسیما امسال برای رقابت با این‌گونه کانال‌ها سهیم ۰/۷ درصدی، یعنی حدود هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان از بودجه عمومی کل کشور را به خود اختصاص داده است. اما دلیل اقبال مخاطب جهانی به آنها سرمایه نیست، بلکه مدیریت درست آنهاست. شناخت آنها از قصه‌گویی و ایجاد سرگرمی به سبک امروز است. تلویزیون اگر ملی است باید از انحصار دریابد؛

از انحصار بعضی گروه‌ها که تنها خود را در پروژه‌های تلویزیونی بازی می‌دهند. تلویزیون ملی باید غذای سفره‌اش برای تمامی ذائقه‌های ملت باشد، نه ذائقه‌ای خاص. استفاده از طیف گسترده‌ای از بازیگران محبوب مردم می‌تواند در جذب مخاطب کمک کند. حذف‌کردن بازیگران محبوب ملت از سوی بعضی گروه‌ها یا خانه‌نشین‌کردنشان بدون‌شک در ریزش مخاطب سهیم است. در سینما بازیگرانی هستند که ورودشان به تلویزیون باعث رونق خواهد بود، اما حذفشان از تلویزیون به هر بهانه باعث شده است تنها برنبد انحصاری پرده نقره‌ای باشد. هرچند که اکثریت آنها دارای ریشه‌های مذهبی و از خانواده‌هایی معتقدند و علاقه‌مند به کار در تلویزیون. آنچه قابل‌تأمل است این واقعیت است که سینما و تلویزیون در یک خیابان زندگی می‌کنند و مخاطب با هر رویکردی در نهایت برای دیدن بازیگر محبوبش به سینما خواهد رفت. پس چرا بازیگر سینما را به خانه مردم نبریم تا اینکه مردم را از تلویزیون به کانال‌های ماهواره‌ای فراری دهیم؟ ورود بازیگران محبوب سینما به تلویزیون بدون‌شک مخاطب ایرانی را از کانال‌های ماهواره‌ای دور خواهد کرد و در سال حمایت از کالای ایرانی می‌تواند به کالای فرهنگی این سرزمین رونقی دوباره بدهد.